



### هوسرانی قساوت میاورد

۱۶ - اَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا اَنْ تَخْتَضِعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللّٰهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ اوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْاَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ .

آیا وقت آن نرسیده که دل‌های افراد با ایمان در برابر نام خدا و آیه‌های حق که از طرف او نازل گردیده، خاضع گردد، و مانند پیشینیان از اهل کتاب نباشند که یک مدت طولانی آسوده زندگی کردند (و مغرور شدند) و دل‌های آنها قساوت پیدا کرد و بسیاری از آنها گناهکار بودند.

۱۷ اَعْلَمُوا انّ اللّٰهَ يَحْيِي الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ  
بدانند خداوند زمینها را زنده میکند (و دل‌های مردم در پرتو ایمان زنده میشود) آیا بعضی (خود) را برای ایمانیان می‌کیم تا خدا در بار آنها فکر کنید.

۱۸ - اِنَّ الْمَصْدِقِينَ وَالْمَصْدِقَاتِ وَاَقْرَضُوا اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا  
بصاعف لهم واثم اجر كريم .

مردان و زنانی که در راه خیر اتفاق (سفته) میکنند کسانی که بی‌بهره اقراض نیکو میدهند باداش آنها متاع می‌شود، و برای آنها است اجر بزرگ.

۱۹ - وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ اُولٰٓئِكَ هُمُ الصّٰدِقُونَ وَالشّٰهَدَةُ عَلَيْهِمْ اَجْرُهُمْ اَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا اُولٰٓئِكَ اصْحَابُ الْجَحِيمِ .

کسانی که بخدا و پیامبران او ایمان آورده‌اند در پیشگاه پروردگار خوشی راستگو باشند و گواهان هستند، از یادش عمل و نور ایت ایمان خود برده میشوند و کسانی که کافر شده‌اند و آیات خدا را تکذیب کرده‌اند اهل دوزخند.

فقر و تهی دستی، محرومیت و ناگسب ریشخندگی را میسوزاند؛ و در برابر آن تن آسانی و فرودتن در کام نلاید. پاسخ شبت گفتن به خواسته‌های بی‌شمار طلب باصلاح قرآن در هر که «متر فین» قرار گرفتن و در اشباع تمایلات نفسانی خود مغرور نشناختن، طراوت زندگی را از بین میبرد و حالت روانی خاصی در انسان بوجود می‌آورد که قرآن آن را «قساوت» هوسنگدلی مینامد، و باره بهتر زیستن، را که هدف پیامبران و مصلحان حقیقی اجتماع است، در حد فاصل «محرومیت» و «ترف» (عیاشی بی‌حد و حساب) جستجو کرد.

گاهی تصور میشود که راه اساسی برای بهتر زیستن، همان سنگین کردن کف‌های مادی زندگی، و سرگرم ساختن مردم بوسیله براسمعی شتوخ مادی است، غافل از اینکه تا بموازات پیشروی در ظاهر لذت‌جویی، در قسمتهای معنوی که بر اساس اعتقاد بخدا و روزستاخیر است پیشروی حاصل نشود زندگی سعادتمندانه‌ای بوجود نخواهد آمد.

زیرا یکوازه تجارب زندگی، توجه فوق‌العاده بشوهر فریبنده زندگی مادی، دل‌را که باید کفتر از فضائل باشد، میبیراند و در چنین دل‌سجایای انسانی و فضائل اخلاقی بنام «عبر و محبت» غایب و ترحم، نفی و جواموردی، غت و پاکتی، صدق و صفا، کمتر پیدا میشود، زیرا اینکه نه فضائل در سیر زندگی محدودیت خاصی بوجود می‌آورد کسی که میگوید بدند، کم برای لذت بردن است، چنین محدودیتها را برای جان خود میداند.

اسراف در شهوات و مشغول شدن تنها عراطف و فضائل انسانی را از بین میبرد، بلکه باعث سیرگی پانادایان حق و عدالت، نفی و پرهیز داری، غت و پاکمانی میشود، زیرا متر فین پیامبران در دو جناح مخالف قرار گرفته‌اند و قرآن صفات ستار «متر فین» را در ضمن آیهای بیان کرده که از نظر خواننده گان گرامی میگذرانیم.

۱ - متر فین، و هواداران لذت بی‌حد و حساب، همواره رسالت آسمانی پیامبران را که برای محدود کردن هوسهای سرکشی آنها بر نامه‌داشتند، انکار میکردند تا از زیر بند قوانین دینی آزاد باشند.

۲ - و ما از مسلمانان قریه الاقال متر فوها انا بما ارسلتم کافرون

(سوره اعراف: ۳۶) : ما هر موقع به اقله‌ای پیامبر میفرستادیم متر فین آنجا می‌گفتند که ما رسالت شما را منکریم

۳ - گناه و گنایان اثر مستقیم خوش گذرانی و سستی نعمت است، و باعث نابودی میشود چنانکه میفرماید: اذا اردنا ان نهبک قریه امرنا متر فیهما ففسدوا فیهما (اسراء: ۱۶)

یعنی: هر موقع بخواهیم ملت‌ها را نابود کنیم به دستنمین و آنها دستور اطاعت میدهیم ولی آنها دستنمینا و گناه را پیش میگیرند.

۴ - قساوت و سنگدلی از آثار ترقی شدن در لذایند است و در آیه ۱۶ سوره مورد بحث در باره

دسته‌های اذاهل کتاب چنین میفرماید: فطال علیهم الامد فقس قلوبهم یعنی مردم از لذت

بی‌شمار باعث قساوت قلب آنها شد. لکن حساس بحث ما همین صفت اخیر دنیا پرستان است،

که در سایه آن سعایای انسانی و عواطف از دل دور میگردد ، دل از هیچ منظره عبرت انگیزی متأثر نمیشود رحمتی پامبران و مژگانان عدالت در آن اثر نمیکندارد .

**گواه اول زنده :** وضع زندگی بسیار میسر در کشورهای صنعتی که هر روز به موسسه های سرکشی خود درک تازه ای میدهند ، بهترین گواه گفتار ما است شاهد از ذوق و بی رغبتی صنعت آنها چشم پوشیده ، پایه عواطف آنها را بدست می آورید ، آبا و اجداد لطافت سنگین جنگهای جهانی اول و دوم ، دل های آنها را متأثر ساخت ؛ عواطف در میان آنها بقدری تنزل یافته که پیوند شوهر و ندی زاد اثر اقوام درجه اول (پدر و مادر و پسر و دختر) تجاوز نمی کند و سالار خود را ندان ؛ با تمدنایی و صورت ... تقریباً با بیگانگان نمکناشد ، و طبع زماشت و والدین را فرزند ، دوستیك میماند بقیق مادیت که هرگز نمیتوان نام آرا عاطفه نهاد ، از عاطفه و سعایای انسان بگذریم ، دین و شعور در میان آنها پش پیوسته علی است و اثر و مینویات خود را از دست داده است و پنداران واقعی که راستی بر آن مستند باشند ، بسیار کم هستند .

**علاج محصر از نظر قرآن :** علاج بیگانگی برای زودن قنوت و پدید آوردن صفای دل همان سنگین ساختن کفه مینویات ، یعنی اعتقاد بوجود خدا و روز جزا و بهره برداری صحیح از مظاهر زندگی مادی ، میباشد و قرآن برای توجه دادن سادرا به دو مورد بحث (آیه ۱۷۴) مثالی میزند و میفرماید : **باران زمین است پس هر جا با قطرات خود نرم و زنده میسازد ؛ (و در هر قطعه ای گلی و یا گیاهی را پرورش میدهد) و ایمان و مینویات هم دلها را با پرورش دادن انواع مختلف زنده می سازد .** قرآن نیز امتحانیه عواطف در آیه سوم سوره بقره (آیه ۷۷) دستور میدهد که در راه خدا اتفاق کنید ، و قرآن سبکو بدهد و ابتکار بر او خطا باشد .

### پلک آیه چگونه او را تکلیف داد ؟

«فضل بن عیاض» مرد دیریندی بود که عیاض دین خراسان به کاروانیانی که میان **دایمورد** و **سرخس** رفتند آمدند و در راه دین رسید ، وی دلها خسته دختری شده بود در دل شب از دیوار خانه وی بوسیله نردبان بالاسیرفت تا وارد خانه شود و از او کام گیرد ، در محاسبگی آن خانه مرد پر هیز کاری با آجلیکه دلو از مشول خواندن قرآن بود و او این آیه را میخواند

**ایمان للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله** یعنی وقت آن نرسیده که دل های افراد با ایمان در برابر نام خدا خاضع گردد از آنجا که **فضل** ، عرب زبان بود ، مشمول آیه آنچنان او را تکلیف و تحولی در فکر و قلب او ایجاد کرد که با چشم اشکیار گفت : **باربند آن** (یعنی خدا) ؛ وقت آن شده است) او در حالی که میگریزد ، از نردبان پایین آمده و به خرابهای پامبرد و در آنجا بیهوش می شد ، که عده ای میگویند ، بر او دمته ای میگویند ، نزدیکتر امکان است و قبیله در کمین کاروان نشسته باشد .

این روایتها و راحت ساخت و با خود اندیشید که چه موجود خطرناک و درنده ای شده است که سعای خود از ترس از دست کی آرامی ندارند از گوشه خرابی ساد زدو گفت : **بروید راه امن است ، فضل** دیگر از کار خود ناام و پشیمان شده است پس سوی طغایان گشته است . فضل از آن پامبرد و صفتی به کاران و پر هیز کاران جوان قرار گرفت . و بالنتیجه یکی از زهاد و عبادتگرم و وفادار (۱)